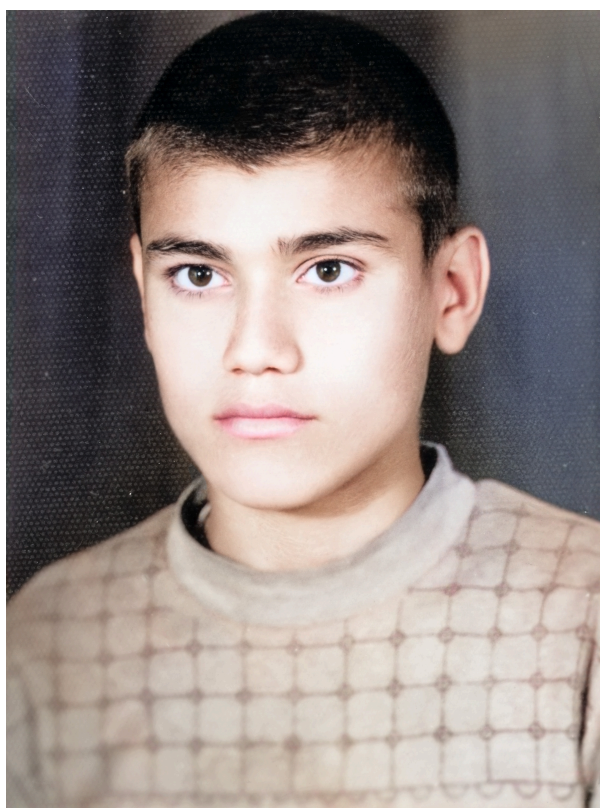


شهيد محمود احمدی



از بشارت علی
سماحه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

اسماعیل	نام پدر
۱۳۴۹/۰۱/۰۹	تاریخ تولد
بوشهر - گناوه	محل تولد
۱۳۶۵/۱۱/۰۳	تاریخ شهادت
سلمچه	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
گناوه	مدفن

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

با درود فراوان به پیامبر اعظم الشان و فرزند برحقش امام خمینی و با سلام و درود بی پایان به سالار شهیدان کربلا و کربلاهای خونین ایران که بیاد حماسه های والا مقام آنها که با خون خویش درخت اسلام را آبیاری کردند و نام خویش را تا ابد جاوید ساختند و لذت زندگی را جز رسیدن به لقا الله برای خدمت به اسلام و مسلمین هدفی نداشتند ، همانا آنان سعادتمندند و هرگز نمرده اند .

آنان به هدف شامخ و بلند مرتبت خویش رسیدند و این بار را بر دوش عاشقان الله نهادند باشند که ما نیز بتوانیم رسالت الهی خویش را با تمامی نیرویی که در جسم حقیرمان اندوخته است حفظ کنیم و این چیزی است که بزرگان خواهانش بودند روزی که حسین فریاد حق طلبانه اش یعنی «هل من ناصرأ ینصرنی» را سر میداد گویی آن صدا تازه تازه تر است و امام ما را بیاری میطلبد .

اینک امت شهید پرور با صمیمانه ترین احساسات خود به این فریاد لبیک میگویند و فوج ، فوج روانه کربلای خونین میشوند وبا دشمن قسم خورده که دستش تا مرقق به خون جوانان این وطن آلوده است نبرد میکنند و حماسه میآفرینند من نیز تا آخرین قطره خونم از این انقلاب که ادامه نهضت و انقلاب حسینی است دفاع میکنم .

مردم اگر ما مسلمانیم چنانچه پروردگار عالم فرموده به هر نحو باشد آزمایش خواهیم شد که فردی صالح و با فضیلت برای خدمت به اسلام باشیم و از آزمایشات الهی غافل نشویم .

و سخنی با شما پدر و مادر عزیزم دارم که اگر شهید شدم بدانید که در راه مولایم حسین (ع) قدم برداشته ام و افتخار ابدی و سعادت دائمی را برای خود خریده ام مبدا گریه کنید که اجر شما ضایع میگردد و اگر خواستید گریه کنید برای شهید بی غسل و کفن یعنی حسین (ع) گریه کنید در پایان از تمامی برادرانم و خواهرانم تقاضای حلالیت دارم و از تمامی خویشان خود نیز آمرزش .

«والسلام علی عباد الله الصالحین»

سرباز کوچک خمینی محمود احمدی

خاطرات

خاطراتی از زبان برادر شهید (عبدالرسول احمدی) :

۱. عنوان خاطره : شهید در یک نگاه

شهید محمود احمدی فرزند اسماعیل احمدی متولد سال ۱۳۴۹ در شهرستان گناوه چشم به جهان گشود ایشان دانش آموز سال دوم راهنمایی می بوده هنگامی که به جبهه رفته بودند .

و در سال ۱۳۶۵ در پاسداری از حریم مقدس انقلاب اسلامی ایران در کربلای ۵ و محل شادت ایشان در شلمچه میباشد که ایشان ۲ ماه مفقود بوده و پس از چندی پیدا شده بودند . و هنگامی که ایشان را پیدا کردند و به شهرستان ما آوردند شهید محمود احمدی سرش از بدنش جدا شده بود بطوری که اصلاً ما او را نشناختیم و گفتیم که شاید این شهید محمود نباشد ولی همسر ما از لباسهایش که بر تنش بود او را شناخت و از روی اندام و جثه‌ای که داشت ما ایشان را شناسایی کردیم .

شهید محمود احمدی در دبستان دانش تحصیل میکردند و سپس دوره راهنمایی وارد مدرسه شهید خدرزاده گردید و تا سال ۱۳۶۲ چندین بار به جبهه اعزام گردید . و در سال ۶۴ در جمله عملیات در کربلای ۴ شرکت نموده و حدود ۳ ماه بعد دوباره به جبهه اعزام گردیدند . و بعد از چندی وارد کربلای ۵ شده بودند .

از نظر اخلاقی بسیار خوش برخورد و خوشرو بودند و به همه مردم و بخصوص پیران و بچه‌ها احترام میگذاشت . و با همه صمیمی و مهربان بود . محمود واقعاً از هر نظری برای ما برادر فوق‌العاده با استعداد خوب بود . و شاید هم کمتر کسی پیدا می شود که مثل ایشان باشد تا اینکه از روی علاقه ای که داشت به مداحی و نوحه خوانی میپرداخت . و با صدای گرم و دلنشین خود فضای حسینیہ عبدالمأمی را که در همان محله هم زندگی میکرد طنین انداز میکرد .

هیچگاه دست از نوحه سرایی و عزاداری امام حسین بر نمی داشت و عشق او به امام حسین و شهیدان و شهید شدن خیلی زیاد بود . و بخاطر همین هم که بود با صدای دلنشین و زیبایی که داشت مجلس عزاداری را منور میکرد و همیشه به مادرش میگفت : اگر من شهید شدم شما هیچگاه گریه نکنید و برای من عزادار نباشید بلکه خوشحال هم باشید زیرا که من جایگاهم آن موقع خیلی بالاتر از این حرفها است و من در بهشت وارد میشوم و با پیامبران و امامان مونس میشوم و انس میگیرم پس شما هم مانند من خوشحال باشید و این جان من و خون من ناقابل است و من این خون خود را نثار میکنم تا کشورم پیروز از میدان به بیرون بیاید و خود هم در این راه مقدس پا نهاده‌ام و تا آخرین قطره خون خود میجنگم پس بیاید و به یاری کشور و مردم خویش بیا خیزیم .

ایشان همیشه از این صحبتها میکردند و ما را به کارهای نیک دعوت می کردند و همیشه میگفتند : به انسانهای نیازمند کمک کنید و دست یتیمان را بگیرید و آنها را پناه دهید .

شهید محمود احمدی ۱۶ ساله بودند که به جبهه جنگ رفتند و ما از ایشان هیچگاه ناراحتی و رنجی که ما را بیازارد ندیدیم تا اینکه این برادر خوبمان را از دست دادیم از دیگر خصوصیات اخلاقی محمود احمدی این بود که اصلاً به مال دنیوی دل نمی داند و ادعایی هم نداشتند زیرا یک روز که نشسته بودم کنار مادرم شهید محمود احمدی که برادر کوچکتر ما بود آمد کنار مادرم نشست و با صحبت میکرد و میگفت : مادر جان من اگر شهید نشدم و آمدم و خواستم ازدواج کنم همین خانه کاهکی را بیشتر نمی خواهم همین برای من مادرش هم میخندید و میگفت : چشم پسر هر چه پسر هر چه که خودت صلاح میدانی همان باشد .

شهید محمود احمدی به یکی از دوستان همسنگر خود که با ایشان در جنگ و جبهه حضور داشته گفته بودند که اگر من شهید شدم بیا و در عزاداری من برایم نوحه بخوان و اگر هم تو شهید شدی من برایت نوحه سرایی میکنم آقای حسن توی هم به شهید محمود احمدی گفتند : باشد من هم همین کار را انجام میدهم .

و در آخر قسمتی از وصیت نامه این شهید را برای شما مینویسم .

من نیز تا آخرین قطره خونم از این انقلاب که ادامه نهضت و انقلاب حسن است دفاع میکنم مردم اگر مسلمانیمن چنانچه پروردگار عالم فرموده به هر نحو باشید آزمایش خواهید شد . که فردی صالح و با فضیلت برای خدمت به

اسلام باشیم و از آزمایشات الهی غافل نشویم .

۲. عنوان خاطره : مبادا حسینیّه و مسجد را رها کنی !

در آخرین لحظات خدا حافظی که به جبهه اعزام میشد فرمود : برادرم بعد از من مبادا حسینیّه و مسجد را رها کنی ، این توصیه برادرم را هرگز فراموش نمی کنم و به گوش و جان شنیدم و تا آخرین لحظه عمرم راهش را که همانا « مدح » آل علی (ع) باشد ادامه خواهم داد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران